

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم ۹۸/۰۶/۲۵

موضوع: روش پاسخگوئی به شبهات (۱) - شروط استفاده از آیات و روایات در مناظرات

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسشها و پاسخ ها

پرسش:

در کتاب «صحيح بخارى» در مورد بعضی از روایات، «فيه نظر» می‌گوید، این به چه معناست؟ به عنوان مثال در مورد یک راوی مثل «محمد بن حمید» همین عبارت را آورده است.

پاسخ:

اولاً «محمد بن حمید» در کتاب «صحيح بخارى» نیست، بلکه در «تاریخ بخاری» است. این دو کتاب با همدیگر فرق دارند. «فيه نظر» به این معناست که فلانی شخص ثقه‌ای نیست. کلمه «فيه نظر» طعنی در وثاقت راوی است، به این معنا که وثاقت او برای من محرز نیست.

پرسش:

از طرفی می‌گوید «فيه نظر»، و از طرفی هم که روایت از او نقل می‌کند، چه منظوری دارد؟

## پاسخ:

بله روایت نقل می‌کند؛ زیرا اینها ملتزم نیستند که روایت صحیح نقل کنند. در خود کتاب «صحیح بخاری» به قدری راوی وجود دارد که در مورد آن «کذاب» گفته‌اند. به عنوان مثال در مورد شخصی به نام «اسماعیل» وارد شده است که راوی می‌گوید:

«إذا اختلفوا اهل المدينة في امر فكنتم ازع حديثا بينهم»

وقتی اهل مدینه با همدیگر اختلاف پیدا می‌کردند، حدیثی جعل می‌کردم و اختلاف اهل مدینه را با آن درست می‌کردم.

در حالی که در کتاب «صحیح بخاری» شاید هفده یا هجده روایت از او دارند. آن‌ها وقتی که به روایات اهل بیت می‌رسند، غیرتشان گل می‌کند! «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» در مورد بعضی از روایات «کذاب»، «وضع»، «یسرق الحدیث» و الی ماشاءالله از این تعابیر دارند.

## پرسش:

اگر ما بخواهیم بحث صحابه را مطرح کنیم، با همین مقدمه که برخی صحابه جاعل حدیث بودند، خوب است که بگوییم صحابه از نظر ما صحابه خوب و صحابه بد هست.

## پاسخ:

قبل از آن می‌گوییم: نظر ما نسبت به صحابه نظر قرآن و سنت و واقعیت تاریخ است و این سه مورد برای ما ملاک است. ما در قرآن کریم آیات زیادی در مدح و همچنین در مذمت صحابه داریم. به عنوان مثال:

(لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُنْصِرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)

این اموال برای مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، آن‌ها فضل الهی و رضای او را می‌طلبند، و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آن‌ها راستگویانند.

سوره حشر (۵۹): آیه ۸

یا:

(وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ  
آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)

و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند  
بیمرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

سوره حشر (۵۹): آیه ۱۰

یا:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ)

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

همچنین از طرف دیگر آیاتی در رابطه با صحابه داریم که می‌فرماید:

**(وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْا قَائِمًا)**

هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند، و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند.

سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۱

یا:

**(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)**

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

این آیات در خصوص صحابه است و کسی غیر از صحابه نیست. همچنین بعضی از صحابه تصمیم داشتند که وقتی پیغمبر اکرم از دنیا رفت، با همسر او ازدواج کنند. در این رابطه خداوند متعال آیه‌ای نازل کرد که می‌فرماید:

**(وَ لَا أَنْ تَنْكَحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا)**

و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۳

نقل شده است که «طلحه» چنین حرفی می‌زد. یا:

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْبُذُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است).

سوره حج (۲۲): آیه ۱۱

مهم‌تر از همه قضیه افک است که قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ)

کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی از شما بودند، اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است.

سوره نور (۲۴): آیه ۱۱

و یا آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:

(وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ)

از آن‌ها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند قطعاً صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود.

(فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ)

اما هنگامی که از فضل خود به آن‌ها بخشید بخل ورزیدند، و سرپیچی کردند، و روی گردان شدند.

(فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ)

این عمل (روح) نفاق را در دل هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند بر قرار ساخت، این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند.

سوره توبه (۹): آیات ۷۵ - ۷۷

تمامی این آیات در مورد صحابه است و در مورد منافقین هم نیست که بگوییم منافقین بودند، گرچه آنها منافقین را از صحابه می‌دانند. در کتب صحاح اهل سنت وارد شده است که پیامبر فرمود:

« فِي أَضْحَابِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا »

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۲۱۴۳، ح ۲۷۷۹

اگر بخواهیم واقعیت تاریخ را هم بیان کنیم، در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد شده است که تعدادی از صحابه شراب خوردند و پیغمبر اکرم بر آنها حد جاری کرد. اگر قرار باشد صحابه گناه کنند و خداوند عالم آنها را ببخشد، - همانگونه که اهل سنت معتقدند - چرا پیغمبر اکرم آنها را نبخشیده است؟

همچنین نقل شده است که صحابه مرتکب زنا شدند و رسول الله آنها را رجم کرده است یا دزدی کردند و حضرت دست آنها را بریده است.

«دکتر زمانی» کتابی دارد که تمامی جنایات صحابه را مطرح کرده است. این کتاب را دفتر تبلیغات اسلامی چاپ کرده است. الحق و الانصاف ایشان برای این کتاب خوب زحمت کشیده است. ما دو نسخه از این کتاب داشتیم که دوستان آن را از ما گرفتند تا اسکن کنند و در سایتها بگذارند، اما کتابمان را هم برنگرداندند.

الحق و الانصاف ایشان این مطالب را عالی جمع آوری کرده است. من ندیدم کسی قبل از ایشان اینطور جنایات صحابه را جمع آوری کرده باشند.

بنده گاهی اوقات به شوخی به ایشان می‌گویم: آقای زمانی! خدا شما را با اهل سنت محشور کند که دائماً شبانه روز با آنها هستید. ایشان در جواب می‌گوید: نه؛ خدا آنها را با من محشور کند.

**پرسش:**

آیا منافقین جزو صحابه بودند؟

**پاسخ:**

منافقین جزو صحابه بودند. آنها اعتراف دارند که منافقین جزو صحابه هستند؟ آنها همه را جزو صحابه می‌دانند. بهترین دلیل جنگ احد است که پیغمبر اکرم و هزار نفر از صحابه می‌رفتند، اما وسط راه سبید نفر به تبع «عبدالله بن ابي» برگشتند به مدینه و به جنگ نرفتند. یعنی یک سوم صحابه جزو منافقین بودند که این بسیار خطرناک است.

**پرسش:**

آیا صحابه در واقعه کربلا شرکت داشتند؟

### پاسخ:

ما از میان صحابه چهار یا پنج نفر پیدا کردیم که در عاشورا در سپاه عمر بن سعد بودند. از اینطرف هم «مسلم بن عوسجه»، «حبيب بن مظاهر» و ديگران از صحابه پيغمبر اکرم در لشکر امام حسين هستند. چندين نفر اينطرف و چندين نفر هم آنطرف بودند.

### پرسش:

تعريف صحابه شامل آن چند نفر می شود؟

### پاسخ:

بله. آن‌ها ادعا می‌کنند صحابه کسی است که یک لحظه پيغمبر اکرم را دیده باشد. «ابن حجر» در کتاب «الاصابة» اطفالی که در حال شیر خوردن بودند و پيغمبر اکرم از دنیا رفته است را هم جزو صحابه آورده است. او جنین‌هایی که در زمان وفات پيغمبر اکرم در رحم مادرشان بودند را هم جزو صحابه آورده است!

### پرسش:

آیا «ابن لهيعة» در کتب رجالی اهل سنت توثيق دارد؟

### پاسخ:

ما در مورد او توثيق پیدا کردیم. یک نفر هم او را توثيق کند کفایت می‌کند. ما در درگیری‌هایی که با آقایان داشتیم در یکی از روایات گیر افتاده بودیم که آن را بررسی کردیم و جواب دادیم.

در کتاب «فتح الباری» وارد شده است:



«وفى إسناده بن لهيعة ولا بأس به فى المتابعات»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار

النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۴، ص ۹۳، ح ۱۷۷۶

همچنین در کتاب «القول المسدد فى مسند أحمد» جلد ۱ صفحه ۵۹ در مورد او بیان شده است. ما در رابطه با «ابن

لهيعة» کار کردیم. مثلاً البانی هم دارد که:

« وهو ضعيف لسوء حفظه، فيستشهد به إلا ما كان من رواية أحد العبادلة»

أحكام الجنائز؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري

الألباني (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)؛ الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶م؛ ج ۱، ص ۱۹۴

در هر صورت...

شروط استفاده از «آیات» در بحث ها و مناظرات

بحث ما در رابطه با روش مناظره یا روش پاسخگویی به شبهات بود که عرض کردیم یا به آیات استدلال

می‌کنیم و یا به روایات استدلال می‌کنیم. اگر به آیات استدلال بکنیم، در آنجا باید چند مسئله را در نظر بگیریم.

گاهی اوقات آیه بسیار صریح است که آیه خود دلالت می‌کند و نیاز به مراجعه به تفاسیر نیست، مگر اینکه روایتی

برخلاف ظاهر آیه نقل کنند که در این صورت ما ناگزیر هستیم به سراغ روایات برویم.

در بعضی از موارد همانند آیه تطهیر آیه صریح نیست.

(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳

باید مشخص شود که مراد از (أَهْلَ الْبَيْتِ) اهل بیت خصوصی است یا اهل بیت عرفی است. قطعاً اهل البیت عرفی شامل زن‌های شخص هم خواهد شد. همانطور که در قضیه حضرت ابراهیم و حضرت لوط آمده است. در اینجا مراد از (أَهْلَ الْبَيْتِ) عرفی نیست، بلکه ما صدها روایت داریم که نبی گرامی اسلام مصداق اهلبیت را معین کرده است.

وقتی که پیغمبر اکرم مصداقی را برای آیه معین می‌کند و شأن نزول آیه مشخص می‌شود، شأن نزول آیه مانع اطلاق گیری از آیه و مانع استناد به عموم و اطلاق آیه است.

یعنی وقتی که شأن نزول آمد، کمر اطلاق و عموم آیه می‌شکند و حتی استفاده از سیاق را هم باطل می‌کند. وقتی روایت در ذیل یک آیه آمد، نمی‌توانیم به سیاق آیه هم استناد کنیم.

شما آیه ۴۰ سوره توبه را ملاحظه کنید که آیات قبل و بعد از آن در رابطه با منافقین است. در وسط سوره، خداوند متعال می‌فرماید:

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ )

در آن هنگام که آن دو در غار بودند.

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

آقایان ادعا می‌کنند این قسمت نه ربطی به جلو دارد و نه ربطی به عقب دارد. دلیل آن این است که ما در روایت داریم مراد از (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ) ابوبکر است. لذا هم به شأن نزول استناد می‌کنند و هم سیاق را باطل می‌کنند.

مضافاً سیاق گیری در جایی است که این آیه یک جا و در یک قضیه نازل شده باشد. اگر ما دلیل داشتیم آیه ی قبل در یک قضیه است و آیه بعد در یک قضیه است و آیه وسط در قضیه دیگر است؛ در اینجا دیگر سیاق به درد نمی‌خورد.

همچنین در آیه شریفه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

اگر سیاق را بگیری، اصلاً مسخره خواهد شد. هیچ عاقلی چنین حرفی نمی‌زند، چه رسد به خدای حکیم. خداوند قبل از این قسمت می‌فرماید:

(حُرِّمْتُ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ)

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند.

سوره مائده (5): آیه ۳

و بعد از آن می‌فرماید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

اگر بخواهیم چنین معنا کنیم، ما را مسخره می‌کنند و می‌گویند: کامل شدن دین اسلام با گوشت سگ و خوک و میت است. دینی که با گوشت سگ و خوک و میت تکمیل شود، به درد اسلام و مسلمانان نمی‌خورد. لذا سیاق گیری در اینطور آیات باطل است، زیرا ما روایت داریم که شأن نزول را معین می‌کند.

همچنین در آیه:

**(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)**

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

**سوره مائده (۵): آیه ۵۵**

سیاق، قبل و بعد از آن مربوط به ولایت اهل کتاب است و ظاهراً «فخر رازی» ادعا می‌کند که سیاق قبل و بعد از آن مربوط به «محبت» است، بنابراین این هم به عنوان محبت است. او چشم خود را به روی بسیاری از حقایق می‌بندد. شما به جلد ۱۶ «تفسیر فخر رازی» ذیل آیه شریفه **(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ)** مراجعه کنید و ببینید چه چرندیاتی بار هم کرده است. انسان اصلاً مبهوت می‌ماند که عالم بزرگی همانند «فخر رازی» اینطور حرف می‌زند.

اگر این حرف «فخر رازی» را جلوی دیوانه‌های دیوانه‌خانه بگذارید به او می‌خندند. خیلی جالب است که او می‌گوید: بر فرض **(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ)** در رابطه با ولایت علی بن ابی طالب است. از طرف دیگر ما در رابطه با امامت و خلافت ابوبکر هم آیه داریم.

(مَنْ يَزْتَدُّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)

هر کس از شما از آئین خود باز گردد (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۴

این آیه در رابطه با خلافت ابوبکر است. وقتی که تعارض می‌کند، (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) ساقط می‌شود و (مَنْ يَزْتَدُّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) خلافت ابوبکر را ثابت می‌کند.

اصلاً این بنده خدا به قدری در اینجا دچار هذیان گویی شده که نمی‌داند چه می‌گوید. او در ادامه می‌گوید: هرکسی تعصب را کنار بگذارد، می‌فهمد دلالت (مَنْ يَزْتَدُّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ) برای خلافت ابوبکر از آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) بر خلافت علی بالاتر است!!

جالب این است که در این ادعا، روایتی هم نداریم و تنها استحسان آقایان است ولی در اینجا ما شاید در رابطه با نزول آیه در حق امیرالمؤمنین ۸۵ روایت در منابع شیعه و بیش از ۲۵ روایت تنها در کتب اهل سنت داریم که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. آن‌ها ادعای اجماع می‌کنند و می‌گویند:

«والآية عند معظم المحدثين نزلت في علي كرم الله تعالى وجهه»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۶، ص ۱۸۶، باب المائدة: (۶۶) ولو أنهم أقاموا... ..

همچنین در جای دیگر وارد شده است:

«وغالب الأخباريين على أنها نزلت في علي كرم الله تعالى وجهه»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد

محمود الألوسي البغدادي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 6، ص 167، باب المائدة: (55)

إنما وليكم الله... ..

مشاهده کنید بحث، بحث علمی نیست بلکه بحث تعصب است. او چیزی در ذهنش آورده و بر این مبنا می‌خواهد آیه را به ذهنیات خود تطبیق دهد.

یا ببینید که او در مورد آیه:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

می‌گوید: قطعاً آیه دلالت می‌کند که (أُولَى الْأَمْرِ) باید معصوم باشد والا تناقض در کلام خدا لازم می‌آید. زیرا از طرفی می‌گوید: اهل معصیت را اطاعت نکنید و در اینجا هم می‌گوید که اولی الامر را مطلقاً اطاعت کنید.

اگر (أُولَى الْأَمْرِ) معصیت کند، این آیه می‌فرماید که باید اطاعت کنید. از آنطرف هم خدا می‌فرماید که از اهل معاصی اطاعت نکنید. در اینجا تناقض در کلام خدا لازم می‌آید. بنابراین آیه قطعاً بر عصمت (أُولَى الْأَمْرِ) دلالت می‌کند.

او در نهایت می‌گوید: به دلیل اینکه ابوبکر و عمر معصوم نبودند، ما ناگزیر هستیم از دلالت آیه دست برداریم.

حال اگر گاهی اوقات شخصی عادی یا شترچران بیابان‌های حجاز این حرف را بزند، انسان گلایه نمی‌کند. «فخر رازی» شخصی مُلا است و شاید اهل سنت همانند او در نقد احادیث و توجیهاات و تفسیر قرآن کم دارند.

اگر شما «قرطبی» را از میان علمای اهل سنت حذف کنید، کسی همانند «فخر رازی» در تفسیر ندارند. ولی شما مشاهده کنید که او در آیه ۴۰ سوره توبه غوغا می‌کند و در نهایت تعبیر می‌کند که فلان شخص یکی از الاغ رافضه است که چنین حرف خلافی را گفته است. او تعبیری دارد که انسان از خواندن عبارت او مشمئز می‌شود.

**پرسش:**

علمای اهل سنت آیه (مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ) را چطور بر خلافت ابوبکر تطبیق می‌کنند؟

**پاسخ:**

آن‌ها می‌گویند که در زمان ابوبکر عده‌ای از مسلمانان مرتد شدند و ابوبکر با آن‌ها جنگید. مشخص است که این آیه در حق ابوبکر است و دلالت می‌کند ابوبکر خلیفه است!!

در فرصتی مناسب یک روز در رابطه با آیه شریفه‌ای که آن‌ها بر خلافت ابوبکر استدلال می‌کنند صحبت می‌کنیم که واقعاً از استدلالات مضحک است. به قول معروف مرغ پخته به این ادعا می‌خندد.

بنابراین اگر ما بخواهیم به آیه استدلال کنیم، حتماً باید به سراغ روایات و شأن نزول برویم. بدون شأن نزول و بدون روایاتی که در رابطه با آیه آمده است، نمی‌توانیم از آیات برای دو رکعت نماز صبح استناد کنیم.

اگر شما روایت را کنار بگذارید، می‌خواهید یک نماز صبح بخوانید. شما نمی‌توانید از قرآن کریم خواندن نماز صبح را استناد کنید.

البته من بارها گفتم که نماز خواندن را هم نمی‌توانیم اثبات کنیم. نه تنها نمی‌توانیم نماز صبح را اثبات کنیم، بلکه نماز خواندن را هم نمی‌توانید اثبات کنید. ما آیه صریحی نداریم که بگوید:

**(وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)**

و نماز را برای یاد من به‌پادار.

**سوره طه (۲۰): آیه ۱۴**

«الله اکبر» و رکوع و سجده دارد، بلکه عکس آن را می‌توان ثابت کرد. می‌توان از (أَقِمِ الصَّلَاةَ) به «أَقِمِ الدَّعَاءَ» استدلال کرد، زیرا آیه شریفه می‌فرماید:

**(إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا)**

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید.

**سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۶**

آیا (صَلُّوا عَلَيْهِ) در اینجا به معنای این است که بر پیغمبر اکرم نماز بخوانید؟ همچنین در آیه شریفه:

**(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)**

از اموال آن‌ها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است.



## سوره توبه (۹): آیه ۱۰۳

آیا (صَلِّ عَلَيْهِمْ) به معنای این است که هرکسی زکات داد، بر او نماز میت بخوان؟ اگر ملاک قرآن کریم باشد، ما اصل وجوب نماز را هم نمی‌توانیم از قرآن کریم اثبات کنیم.

حال بر فرض، وجوب نماز را استفاده کردیم. در کجای قرآن وارد شده است که نماز چند رکعت است؟ در کجای قرآن وارد شده است که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء بخوانید؟ ما راه دیگری نداریم، جز اینکه به سراغ روایات برویم.

امروز بعضی از قرآنیون فاسد ما همانند شعارهای تبریز و «مصطفی طباطبایی» به دنبال این هستند که بگویند ما تنها باید از قرآن کریم استفاده کنیم و نمی‌توانیم از سنت استفاده کنیم. بنده معتقدم این افراد عقل خود را اجاره داده‌اند.

بعضی از وهابیت در شبکه‌های ماهواره‌ای ادعا می‌کنند که ملاک برای ما قرآن کریم است. شما بگویید که در کجای قرآن کریم نام علی بن ابی طالب آمده است. بر فرض نام علی نیامده است، نام ابوبکر و عمر را به ما نشان بدهید و ما تسلیم می‌شویم.

آقایان ادعا می‌کنند هرکسی در نزول آیه غار در رابطه با ابوبکر منکر باشد کافر است. هرکسی انکار کند که نزول آیه افک در رابطه با عایشه است کافر است. مشاهده کنید که این افراد تا این اندازه جلو رفتند!! حال علمای آن‌ها عباراتی دارند که می‌گویند:

« من أنكر خلافة الصديق رضي الله عنه فهو كافر وكذلك من أنكر خلافة عمر بن الخطاب رضي الله عنه »

فتاوی السبکی، اسم المؤلف: الامام أبي الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي، دار النشر: دار المعرفة

- لبنان / بيروت؛ ج ۲، ص ۵۸۷

این عبارات، پیشکش آقایان باشد و ما کاری نداریم از کجا این کفر را استفاده کردند.

بنابراین وقتی می‌خواهیم از آیات استفاده کنیم، باید به سراغ روایات برویم. در این خصوص ابتدا باید شأن نزول و سپس مصداق آیه را بررسی کنیم.

مسئله بعدی ما این است که در بسیاری از مسائل آیه‌ای نداریم. شما مسائل طهارت تا دیات چه کتب فقهی شیعه و چه کتب فقهی اهل سنت را بررسی کنید.

من بارها گفتم دوستان در فقه شیعه ملاک برای ما «جواهر الکلام» است که مفصل‌ترین کتاب فقهی شیعه است. اهل سنت چهار مذهب دارند که هر مذهبی هم یک کتاب «جواهر الکلام» برای خود درست کردند.

حنفی‌ها کتاب «المبسوط» اثر «سرخسی» را ملاک قرار دادند. این کتاب بسیار مفصل است که اگر به روش جدید چاپ شود، شاید به پنجاه یا شصت جلد تبدیل شود.

حنبل‌ها کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» را ملاک قرار دادند. مالکی‌ها کتاب «المدونة الكبرى» را همسنگ «جواهر الکلام» قرار دادند. شافعی‌ها «الأم» اثر «شافعی» یا کتاب «المجموع» اثر «نووی» را ملاک قرار دادند.

اهل سنت این چهار کتاب را همسنگ کتاب «جواهر الکلام» قرار دادند. اگر کسی بخواهد فتاوی فقهای اسلامی را ببیند، با دیدن این پنج کتاب مطلب به دست می‌آورد.

«جواهر الکلام» آراء تمامی فقهای شیعه را از زمان قدیمین امثال «ابن ابی عقیل» و «عمانی» تا عصر خود را آورده است. «ابن قدامه» هم تمام فقهای حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی را آورده و نقد کرده است.

کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» فقه حنبلی است، اما فقط آراء فقهای حنبلی در آن نیست. او آراء همه فقها را نقل و سپس نقد کرده و فقه حنبلی را تثبیت کرده است. همچنین کتاب «المدونة الكبرى» به همین شکل است.

البته کتبی که اخیراً نوشتند همانند «فقه السنة» اثر «سید سابق» جمع بین تمام آراء کردند. همچنین اخیراً کتابی در کویت به نام «موسوعة الفقهية الكويتية» یا «موسوعة فقه جمال عبدالناصر» نوشتند که الحق و الانصاف خوب جلو آمدند.

البته پشت سر این دو کتاب حکومت بود و متعلق به حوزه‌ها و علما نبود. «موسوعة الفقهية الكويتية» توسط وزارت اوقاف کویت به چاپ رسیده که تاکنون حدود ۶۰ جلد آن را روی سایت گذاشتند.

این کتاب زیبا کار شده است و بنده احساس می‌کنم تعصبات چندانی ندارند. آن‌ها بعضاً آراء فقهای امامیه را هم آوردند. کتاب «جمال عبدالناصر» هم به همین صورت است.

در شیعه هم آیت الله مکارم شیرازی موسوعه فقهی می‌نوشتند که نمی‌دانم به کجا رسید و ما ندیدیم. آیت الله شاهرودی هم قرار بود موسوعه‌ای بنویسند که نمی‌دانیم به کجا رسید. «الفقه على المذاهب الخمسة» هم کتابی در این زمینه است.

البته نوشتن یک جلد کتاب علمی که حوزه علمیه استفاده کند، بهتر از هزار جلدی است که بنویسند و کسی نتواند استفاده کند.

خداوند روح «محمد جواد مغنیه» را شاد کند. ما سال ۱۳۵۱ خدمت ایشان تفسیر خواندیم. ایشان آن زمان در قم تفسیر می‌گفت و در تفسیر واقعاً مرد مسلطی بود. ایشان کتابی در تفسیر به نام «الكاشف فی تفسیر القرآن» دارد.

ایشان دوره‌ای که برای ما تدریس می‌کرد را به صورت تفسیر «الکاشف» نوشت و ما در بخشی از تفسیر خدمت ایشان بودیم. ایشان کتابی به نام «الفقه علی المذاهب الخمسة» را نوشت که «لا یغنی من جوع». یعنی کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» اثر «ابن جزیری» بسیار بهتر از این کتاب است. حداقل زمانی که انسان می‌خواهد آراء فقهای اربعه را ببیند، «ابن جزیری» زیبا آورده و استقصاء کرده است.

اگر کسی کتابی همانند «الفقه علی المذاهب الأربعة» را بردارد و نظرات مذهب شیعه را به آن اضافه کند و عیناً در تمام فروعاتی که آن‌ها نوشتند، نظرات فقهای شیعه را هم بیان کند، ما دیگر نیازی به «موسوعة الفقهية» ۶۰ جلدی نداریم.

امروزه طلاب و فضایی ما حوصله خواندن کتب ۶۰ جلدی را ندارند. کتابی در حد چهار جلد آن‌ها و یک جلد هم به آن اضافه کنند تا پنج جلد کتاب شود.

دوستانی که علاقه‌مند هستند در مسائل فقهی کار کنند، یکی از کارهایی که جای آن خالی است این است که انسان می‌خواهد ببیند رأی شیعه در این زمینه و این موضوع چیست. در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» رأی مالکی و شافعی و حنفی و حنبلی آمده است، اما رأی شیعه وجود ندارد.

اگر انسان حوصله داشته باشد و بسیار مختصر کتابی در این زمینه بنویسند بسیار خوب است. آیت الله سبحانی می‌گفتند: وقتی کتاب می‌نویسید سعی کنید بسیار مختصر بنویسید تا مردم در ماشین هم که نشستند آن را مطالعه کنند و تمام شود.

## شروط استفاده از «روایات» در بحث ها و مناظرات

در رابطه با حدیث اگر ما بخواهیم در بحث و مناظرات ورود پیدا کنیم، شرط اول حدیث بررسی سند حدیث است. شما اگر پنجاه روایت هم بیاورید و استدلال کنید، طرف مقابل با یک جمله شما را خلع سلاح می‌کند و می‌گوید: روایات همگی ضعیف است.

شما یک ساعت حنجره خود را خسته می‌کنید، اما او یک دقیقه ادعا می‌کند که روایات همگی ضعیف است. ما در بحث و مکاتباتی که با «پروفسور غامدی» در عربستان سعودی داشتیم، قبل از اینکه مکاتبات را بفرستم آن را به اجلاء حوزه علمیه نشان می‌دادم.

وقتی که این مطالب را خدمت آیت الله شبیری زنجانی دادم، ایشان گفتند: شما ده دلیل آوردید که از این میان پنج مورد آنها قوی و خوب است، اما پنج مورد دیگر قابل نقد است. شما به جای ده دلیل دو مورد بیاورید که طرف مقابل نتواند نقد کند.

ما همیشه به دوستان توصیه می‌کنیم به جای آنکه کمیت را در استدلال رعایت کنیم، به کیفیت پردازیم. یکی از اشکالاتی که به «الغدیر» وارد است، این است که ایشان هرچه کتب در رابطه با این روایت بود را استقصاء کرده است. ما به زبان آذری می‌گوییم: نباید به جیب دزد سنگ انداخت! دزدی که غافل است، وقتی سنگ می‌اندازد حواسش جمع می‌شود و به دنبال سرقت است.

ایشان روایتی را از کتب مختلف می‌آورد، یک مرتبه می‌گوید: کتاب «اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة» هم این روایت را نقل کرده است، کتاب «موضوعات» اثر «ابن جوزی» هم این روایت را نقل کرده است.

طرف مقابل نمی‌داند که این روایت را جزو احادیث موضوعه آوردند. ما وقتی که لیست می‌دهیم، آن‌ها متوجه می‌شوند. شما کتاب «الغدیر» را ملاحظه کنید. بنده وقتی که این موارد را می‌بینم قلبم به درد می‌آید. حال ما نمی‌دانیم نظر مبارک ایشان چه بوده است، البته من معتقدم کتاب «الغدیر» به معجزه بیشتر شبیه است تا کار عادی. ایشان به تنهایی این همه کار انجام داده است که الحق عنایت ویژه‌ای بوده است، ولی؛

### «لِكُلِّ جَوَادٍ كَبُوءَةٌ»

نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر؛ مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى

فرجه الشريف؛ ص ۴۴

یکی از اشکالات اساسی این است که برای یک روایت بیست سند می‌آورد. حتی از صحاح سته می‌آورد، و در آخر می‌گوید «موضوعات» اثر «ابن جوزی» یا «میزان الاعتدال» هم این روایت را نقل کرده است.

این در حالی است که «میزان الاعتدال» مختص راویانی است که ضعیف هستند و ضعافشان در میان اهل سنت اتفاقی است. روایت آوردن از این کتاب به معنای این است که طرف مقابل خبر ندارد که این روایت در کتب موضوعاتشان هم آمده است. طرف مقابل سریع نگاه می‌کند و می‌گوید: روایاتی که ایشان آوردند را علمای ما تضعیف کردند.

بنابراین یکی از شرایط اساسی در بررسی ارائه روایات و استناد به روایات این است که ما به جای ده دلیل، دو یا سه دلیل محکم از نظر مباحث رجالی یا مباحث دلالی یا اینکه این روایت معارضی هم دارد یا ندارد بیاوریم و ببینیم بزرگان اهل سنت در نقد این روایت چه آوردند. ما تمامی این موارد را بررسی کنیم و دو روایت مختصر و مفید ارائه بدهیم تا طرف مقابل نتواند در این زمینه حرف بزند.

ما سال گذشته در آخرین بحث‌هایی که داشتیم، بحثمان در رابطه با ضوابط حدیث صحیح و ضعیف نزد اهل سنت بوده است. «المقصد الثانی التعرف علی ضوابط الحدیث الصحیح و الضعیف».

ما در این زمینه حدیث مقبول و حدیث ضعیف را مفصل مطرح کردیم، بیان کردیم که حدیث مشهور و عزیز و غریب چیست، مراد از حدیث متواتر چیست، اقسام حدیث را بیان کردیم، حدیث صحیح لذاته و حدیث صحیح لغيره را بیان کردیم.

ما به این موارد بسیار نیاز داریم و مصطلحاتی است که ضرورت دارد یاد بگیریم. ما در میان شیعیان حدیث لذاته و صحیح لغيره یا حسن لذاته و حسن لغيره نداریم. ما اگر با اهل سنت و وهابیت بحث می‌کنیم، باید با مصطلحات آنها آشنا باشیم.

همچنین حکم حدیث حسن را بدانیم. ما معتقدیم حدیث یا «صحیح» است یا «موثق» است یا «حسن» است و یا «ضعیف» است.

ما احادیث را به چهار قسم تقسیم بندی کردیم. «حدیث صحیح» حدیثی است که تمام روای آن امامی و عادل و ضابط باشد. «حدیث موثق» حدیث غیر امامی و عادل و ضابط باشد. «حدیث حسن» امامی و ثقةً دون مرتبة الوثاقه است. «حدیث ضعیف» هم که دیگر ضعیف است.

اهل سنت حدیث موثق ندارند، به این معنا که سنی شیعی عادل ضابط ندارند. حدیث در میان اهل سنت یا صحیح یا حسن یا ضعیف است و سه قسم بیشتر نیست.

همانطور که ما متواتر اجمالی داریم، آنها کلمه تواتر و اجمالی ندارند. تواتر یا به صریح است و یا به معناست.

بنابراین ما این احادیث را مفصل انجام دادیم. وقتی بحث حدیث حسن را مطرح کردیم، گفتیم راوی مجهول از دیدگاه ما دو معنا دارد؛ مجهول در نزد متقدمین و مجهول در نزد متأخرین.

گاهی اوقات «شیخ طوسی» ادعا می‌کند که فلان راوی مجهول است یا «نجاشی» او را مجهول می‌خواند. مجهول عند المتقدمین از الفاظ جرح و دلیل بر ضعف است. مجهول عند المتأخرین به معنای «من لم یرد فیه توثیق و لا ذنب» است.

بنابراین ما باید به این اصطلاحات کاملاً آشنا باشیم. اهل سنت «مجهول العین» و «مجهول الحال» دارند. در رابطه با مجهول الحال بحثی دارند که ما سال گذشته مفصل آن را بحث کردیم و مجهول العین را هم مفصل بحث کردیم.

این بحث ما مقداری ناتمام ماند که ان شاءالله در جلسه بعد تفاوت میان مجهول العین و مجهول الحال نزد اهل سنت و مجهول مسطور یا مجهول غیر مسطور را بیان می‌کنیم.

این مباحث اصطلاحاتی است که ما در استدلال‌اتمان ضرورت دارد نسبت به آن آگاهی داشته باشیم. گاهی اوقات ما به روایتی استدلال می‌کنیم که گفته است این مجهول است. ما می‌گوییم مجهول که اشکالی ندارد، اما او اثبات می‌کند که مجهول العین است نه مجهول الحال. بنابراین این مصطلحات از ضروریات بحث ماست.

بحث امر دوم قواعدی است که ما می‌توانیم با این قواعد احادیث ضعیف را تصحیح کنیم. این هنر است! هنر اساسی در محقق در بحث و مناظره و پاسخ به شبهات این نیست که چند روایت را تصحیح کند و بگوید که این روایت دلالت بر امامت و افضلیت امیرالمؤمنین دارد.



هنر آن است که ما روایت ضعیف را با قواعدی که آنها دارند تبدیل به صحیح کنیم و به خورد آنها بدهیم. ما باید بگوییم روایتی که ضعیف است، با مبنای شما صحیح است و فقها و علمای شما به این روایات ضعیف عمل کردند. ما قواعدی در تصحیح روایاتی که به ظاهر ضعیف هست، داریم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته